

مناسبات مصلحت و تکلیف در اندیشه سیاسی امام خمینی

یوسف فتاحی^۱

چکیده

مصلحت و تکلیف، از اساسی‌ترین ارکان و مبانی اندیشه سیاسی امام خمینی، هم در حوزه نظری و هم در قلمرو عمل و سیره عملی ایشان است. تبیین مفهوم مصلحت و تکلیف و مناسبات آنها و تشخیص مصادیق مصلحت، تأثیر مهمی در فهم اندیشه سیاسی امام و تفسیر سیره عملی ایشان در طول سال‌های مبارزه دارد. در این مقاله مفهوم مصلحت از دیدگاه امام و تفاوت آن با مصلحت پراگماتیستی و مفهوم تکلیف و ابداع امام در تقسیم‌بندی تکالیف به قانونی و شخصی و مبانی نظری و نتایج عملی آنها آشکار شده است. در پایان به مکانیسم‌های تشخیص مصلحت اشاره شده است. این مقاله پاسخی است به کسانی که مصلحت‌گرایی امام را سیر عرفی شدن اندیشه‌های ایشان می‌دانند. در حقیقت این دیدگاه، نوعی غفلت از مبانی امام و مفهوم مصلحت در اندیشه ایشان است.

کلید واژه

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه زنجان.

تاریخ دریافت: ۸۷/۱۲/۲۵ پذیرش نهایی: ۸۷/۱/۲۰

امام خمینی، تکلیف قانونی، تکلیف شخصی، مصلحت، احکام.

مقدمه

پیش از وارد شدن به اصل سخن، اشاره به چند مطلب به عنوان مقدمه ضروری است:

۱. محدوده مصلحت به معنای حفظ کیان اسلامی در مقابل مفسده، گسترده‌تر و فراتر از ضرورت و زمینه‌های احکام ثانوی و شامل مواردی است که هنوز به مرحله ضرورت نرسیده، ولی مصلحت جامعه ایجاب می‌کند هم می‌شود. (ر.ک. امام خمینی، ۱۳۶۱: ۴۵۱ و ۴۶۵: تسخیری، ۱۳۷۸: ۵۰-۵۲)

۲. مصالح از نظر درجه تأثیر سه دسته‌اند: ضرورت‌ها، نیازمندی‌ها و مصالح تحسینی. زندگی مادی و معنوی انسان به مصالح ضروری بستگی دارد. نیازمندی‌ها موجب رفع بسیاری از مشقات زندگی انسان می‌شوند. هر چند زندگی انسان بدون نیازمندی‌ها مختل نمی‌شود، ولی مانع بروز برخی مفاسد می‌شود. استفاده از نوع سوم؛ یعنی مصالح موجب رونق و رفاه زندگی انسان می‌شود. (فواج حسین، ۱۹۸۶م: ۱۳۲-۱۳۵) تأکید این مقاله بر نوع دوم و سوم است.

۳. تکالیف عمومی و قانونی و تکالیف شخصی، هر دو بر مصالح سه‌گانه مبتنی هستند. احکام نیز تابع مصالح و مفاسد هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۵) و تنها تفاوت آنها در این است که گاه مصالح احکام اولیه به آسانی در دسترس نیست.

۴. تشخیص و شناساندن مصالح نوع اول، بر عهده شارع مقدس و معرفی مصالح نوع دوم و سوم، وظیفه حاکم اسلامی است.

۵. همه مصالح سه‌گانه و تکالیف متناسب آنها، در چارچوب شرع مفهوم پیدا می‌کند.

۶. تحول مفهومی در علوم در آثار امام، تأثیری جدی در اندیشه‌های ایشان برجا گذاشته

است.

چگونگی مناسبات تکلیف و مصلحت در اندیشه امام، پرسش اصلی این مقاله است؟
پرسش‌های فرعی تحقیق نیز عبارتند از:
- امام مصلحت گراست یا تکلیف‌گرا یا هر دو؟
- انواع تکلیف از دیدگاه امام چیست؟
- مکانیسم دستیابی به مصالح چگونه است؟
- چه چیزهایی از مصادیق مصلحت هستند؟
- حضرت امام در خطاب‌های قانونی و احکام عمومی انسان را مأمور به تکلیف و انجام وظیفه می‌داند، نه مأمور به نتیجه. ظاهر این عبارت، تقدم تکلیف بر مصلحت و منفعت است. آیا در خطابات قانونی، مصالح، منافع، مفاسد و ضررها منظور نشده است؟
موضوع مقاله حاضر، بررسی این پرسش‌ها و پاسخ‌گویی به آنهاست.
فرضیه این تحقیق اینست که مصالح و مفاسد، در تمام تکالیف (قانونی و شخصی) در نظر گرفته شده است. آزمون این فرضیه، تشخیص مکانیسم و مصادیق مصالح با توجه به اندیشه‌ها و آثار امام خمینی است.

فقه

امام خمینی، فقه را تئوری کامل و حقیقی اداره انسان و اجتماع «ز گهواره تا گور» و حکومت را جنبه عملی فقه در پاسخ‌گویی به معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی و روابط حاکم بر آنها می‌داند. به عقیده ایشان تحقق این مهم بدون توجه به عنصر زمان، مکان و مصلحت و مفسده ناشی از آنها امکان‌پذیر نخواهد بود. از این رو، امام، اجتهاد مصطلح حوزه‌ها را کافی نمی‌داند. (امام خمینی، همان: ۴۷ و ۹۸)

برخی افراد، مصلحت‌گرایی امام و تشکیل مجمع مصلحت نظام را به منزله سیر به سمت واقع‌گرایی و عرفی شدن فقه و دور شدن از آرمان‌گرایی شمرده‌اند. (مدنی، ۱۳۷۰: ۲۶۲) این گروه، از دیدگاه امام فاصله گرفته و از ظن خود یار ایشان شده‌اند.

در فقه اسلامی، احکام برپایه مصالح و مفاسد بنا شده است. بنابراین، هر چه مصلحت ملزمه داشته باشد، واجب است و هر چه مفسده قابل ملاحظه داشته باشد، حرام است. از دیدگاه بیشتر علمای شیعه، هیچ حکم ایجابی در اسلام، بی‌مصلحت نیست و هیچ حکم تحریمی، از مفسده خالی نیست. (شریف، ۱۴۱۰ هـ.ق: ۱۳۸؛ قمی، ۱۳۷۱: ۱۳۹)^۱

احکام اولیه، ثانویه و حکومتی، بر اساس مصالح و مفاسد اولیه، ثانویه و حکومتی شکل گرفته‌اند. حکمی که بر یک موضوع، در حالت طبیعی آن مترتب می‌شود، حکم اولی و حکمی که در حالت غیر طبیعی موضوع، بر آن مترتب می‌گردد، حکم ثانوی نامیده می‌شود. در طول این دو حکم که هر دو از ناحیه شارع مقدس صادر می‌شود، حکم دیگری قرار دارد که از ناحیه حاکم اسلامی اعم از معصوم و غیر معصوم صادر می‌شود و حکم حکومتی نام دارد. حاکم، نخست حکم کلی یک مسئله را و سپس حکم مزبور را با مورد خاص تطبیق و دستور اجرای آن را می‌دهد.

برای مثال، حکم کلی فتوای میرزای شیرازی به تحریم توتون، این بود که استفاده از هر چیزی که موجب سلطه کفار بر مسلمانان شود، حرام است. سپس میرزای شیرازی بر مبنای حرمت مقدمه حرام، این حکم کلی را که یک حکم ثانوی بود، به استعمال توتون در زمان خود

۱. میرزا ابوالقاسم قمی در جامع الشتات جلد یک، صفحه ۱۳۹ می‌نویسد: «مطلوبات شرعیه مشتمل است بر مصالح»، محقق داماد، در جلد ۳ اثنا عشر رساله، صفحه ۶ می‌نویسد: «ارادت ربوبی، موافق مصلحت عالم است.» شریف مرتضی در درجده چهار رسائل، صفحه ص ۱۳۸ می‌نویسد: «و معنی (یمحو و یثبت ما یشاء) انه یغیر احکام الشریعه بحسب ما یعلمه من المصالح لعباده، فیبیحها ان لم یکن مفسده، ویحظره اذا تغیرت حاله و صار مفسده و یوجبه اذا کان مصلحه، ویسقط وجوبه اذا خرج عن کونه مصلحه»، ابوصلاح حلبی، در الکافی فی الفقه، در صفحه ۶۷ با تاکید بر عصمت پیامبر، این‌گونه تعلیل می‌کند: «لوقوف الامتثال علی علم المكلف کون ما امر به صلاحا وما نهی عنه فسادا ...».

تطبیق و به اجرای آن دستور داد. این دستور، یک حکم حکومتی بود. (ارسطا، ۱۳۸۰: ۵۹ و ۶۰)

از آنجا که حکم حکومتی،^۱ دستور به اجرای یک حکم اولی یا ثانوی است، برخی آن را حکم اجرایی نامیده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۵۳۹). ملاک اعمال چنین اختیاراتی از سوی حاکم اسلامی، احراز مصلحت شرعی مهم است و مصلحت مهم، خود، از عناوین ثانویه است. این مصلحت، بر مصلحت اجرایی احکام اولیه ترجیح دارد. (ارسطا، همان: ۶۷) البته هر مصلحتی شرعی نیست، برای مثال، بسیاری از اقتصاددانان، گرفتن ربا را مصلحت می‌دانند، ولی این مصلحت، مصلحت شرعی نیست. (نک: بقره: ۲۷۵) مصلحت شرعی، مصلحتی است که موجب حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال می‌شود. (ابوزهره، بی‌تا: ۲۵۹) احکام شرعی، براساس مصالح و مفاسد وضع شده‌اند؛ مصالح و مفاسدی که گاه ثابت و دائمی و گاه متغیر و مقطعی هستند. مصالح و مفاسد ثابت، احکام ثابت و مصالح و مفاسد متغیر، احکام متغیر را به وجود می‌آورند. یکی از قوانین متغیر، کیفیت اداره جامعه و رعایت نظم در اجتماع است. از دیدگاه امام، هر سود مادی، منفعت به شمار نمی‌آید و هر منفعتی نیز در امور مادی خلاصه نمی‌شود. دیدگاه امام به مصلحت، هرگز در چارچوب مکتب مصلحت‌گرایی پراگماتیستی قرار نمی‌گیرد. این مکتب، تشخیص حق از باطل را نتیجه مادی می‌داند و در چارچوب آن، تنها امری حقیقت به شمار می‌رود که سودمند یا دارای مصلحت (سود) باشد. در مکتب مصلحت‌گرایی، سودمندی و حقیقت تفاوتی ندارد (بیات، ۱۳۸۱: ص ۸۴)، در حالی که از دیدگاه اسلام، حقیقت امری ثابت است. به تعبیر قرآن کریم: «اگر حق، تابع هواها و خواسته‌های آنها باشد، آسمان‌ها و زمین البته فاسد می‌شود...» (مؤمنون: ۷۱)

۱. مهم‌ترین تفاوت حکم حکومتی با احکام اولیه و ثانویه :

۱. حکم حکومتی، همواره نسبت به اولی و ثانوی جزئی‌تر است؛ زیرا محدوده آن یک موضوع معین است.
۲. احکام اولیه ثابت، احکام ثانویه دایر مدار عناوین ثانوی و حکم حکومتی دایر مدار مصلحت تشخیص داده شده است.
۳. حکم حکومتی، حکمی موضوع‌شناسانه است؛ یعنی بحث در صغریات احکام شرعی است، در حالی که احکام اولی و ثانوی بحث از کبریات احکام است.
۴. حکم حکومتی، در طول حکم اولی و ثانوی، نه در عرض آنهاست و همیشه برای اجرای یک حکم اولی و ثانوی دستور اجرا می‌شود (ارسطا، ۱۳۸۰: ۶۳ - ۶۵)

گونه‌شناسی مصلحت

هدف نویسنده بررسی همه گونه‌های مصلحت نیست، بلکه تبیین دو نوع مصلحت؛ یعنی مصلحت پراگماتیستی و مصلحت از دیدگاه امام است.

پراگماتیسم، در زبان فارسی به عبارت‌های گوناگون مانند عمل‌گرایی، مصلحت‌گرایی، مصلحت‌اندیشی و مکتب اصالت عمل ترجمه شده است. این مکتب، اغلب فلسفه‌ای امریکایی به شمار می‌رود که در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ اوج گرفت. برجسته‌ترین نمایندگان آن چارلز پیرس (۱۸۳۹-۱۹۱۴)، ویلیام جیمز (۱۸۴۲-۱۹۱۰) و جان دیویی (۱۸۵۹-۱۹۵۲) بودند. این فیلسوفان صرف نظر از دیدگاه‌های متفاوتشان، نتایج عملی را معیار «حقیقت» می‌دانستند. آنان بر خلاف خردگرایان، حقیقت را به «مطابقت با واقع» تفسیر نمی‌کنند، بلکه به عقیده بسیاری از آنها، حقیقت آن است که نتیجه‌ای عملی و رضایت‌بخش در پی داشته باشد. بنابراین، حقیقت، یک چیز عینی مطلق و ثابت نیست، بلکه در گرو شرایط زمان و مکان است. پراگماتیسم‌ها، سودمندی و نتیجه‌بخشی را معیار درستی دانستند و خود را از همه مناقشه‌های کهن بر سر معیارهای حق و حقیقت، نجات دادند. دو اصل اساسی پراگماتیسم عبارتند از:

۱. اصل پراگماتیک: این اصل، رابطه علیت را معلول عادت ذهنی ما می‌داند. براساس این اصل، طبیعت از عنصر تصادف محض پیروی می‌کند و این تصور ماست که به اشیا قانونمندی می‌بخشد. به عقیده پیرس، معنای یک مفهوم عبارت است از پیامدها و آثاری که آن مفهوم در پی دارد.

۲. اصل حقیقت: ویلیام جیمز، اصل پراگماتیک پیرس را که یک روش بود، به نظریه حقیقت مبدل ساخت. پیرس معتقد بود: «طبیعت، اعتبار خویش را مدیون ماست» و جیمز تأکید می‌کرد حقیقت آن چیزی است که اعتقاد به آن، برای ما مفیدتر و بهتر است. تصورها و تجربه‌های ما تا آنجا حقیقی هستند که ما را در رسیدن به نتایج مطلوب یاری رسانند. (بیات،

۱۳۸۱: ۸۳-۸۸) پراگماتیسم، در حقیقت، نوزایش تجربه‌گرایی و شکاکیت هیوم و پلورالیسم در حوزه عقاید است.

مصلحت از دیدگاه امام

از دیدگاه امام خمینی مصالح بر چند نوع است:

۱. مصلحت کلامی

مصلحت کلامی، ناظر بر احکام و افعال الهی است. برخی احکام الهی را ثبوتاً و اثباتاً بر پایه مصالح و دفع مفسد می‌دانند. (شریف، ۱۴۱۰: ج ۴: ۱۳۸)

۲. مصلحت فلسفی

مصلحت فلسفی، با حسن و قبح ارتباط تنگاتنگی دارد. امامیه و معتزله، به حسن و قبح ذاتی افعال و مصالح پیشینی اعتقاد دارند و عقل را در کشف آن مصلحت و حسن و قبح توانا می‌دانند. در مقابل، اشعریون حسن و قبح ذاتی افعال را نفی می‌کنند. احکام، تابع مصالح و مفسد هستند، اگر مصلحت ملزمه باشد، شارع جعل وجوب می‌کند و اگر مفسده ملزمه باشد، شارع جعل حرمت می‌کند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۱: ۴۹)

۳. مصلحت فقهی

مصلحت فقهی، ناظر به فتواها و احکام فقهی و پاسخ این پرسش است که آیا در مقام استنباط احکام و تکالیف و قوانین شرع، می‌توان مصلحت را به عنوان مرجع در نظر گرفت یا خیر؟ (افتخاری، ۱۳۷۸: ۱۴-۱۸).

امام خمینی، اتیان و امتثال اوامر و ترک نواهی را به داعی مصلحت و مفسده می‌داند. (امام خمینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۵۸). برخی عبارتها و سخنان امام، نشانه مصلحت روش شناختی و برخی دیگر حاکی از مصلحت غایت شناختی ایشان است. در نوع اول،

مصلحت، ابزار و روش فهم و استنباط احکام الهی به شمار می‌رود و در نوع دوم، مصالح؛ مقاصد و اهداف شریعت و احکام الهی است. از این رو، برخی قانون اساسی را دربردارنده «اهداف و مصالح کلی و برنامه‌ها و روش‌هایی برای اجرا و تطبیق موازین شرع مقدس اسلام» می‌دانند. (ارسطا، همان: ۴۶)

مصلحت فقهی (روش یا غایت)، می‌تواند چند نوع باشد: مصالح پایدار که مبنای احکام ثابت اولیه هستند؛ احکامی که تابع مکان و زمان نیستند؛ مصالح ناشی از ضرورت‌ها، اضطرارها و عسر و حرج‌ها که مبنای احکام ثانوی و تابع زمان و مکان و مقتضیات هستند و مصالح سرچشمه گرفته از خود نظام اجتماعی - سیاسی که مبنای احکام حکومتی هستند. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

احکام حکومتی، تصمیماتی است که ولی امر در سایه قوانین شریعت... به حسب مصلحت زمان اتخاذ می‌کند... مقررات مذکور لازم الاجرا بوده و مانند شریعت دارای اعتبار هستند [و] با این تفاوت، قوانین آسمانی ثابت... مقررات وضعی، قابل تغییرند و در ثبات و بقا تابع مصلحتی هستند که آنها را به وجود آورده است و چون پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل است، طبعاً این مقررات، تدریجاً تغییر پیدا کرده، جای خود را به بهتر از خود خواهند داد. (طباطبایی، بی تا: ۸۳)

انواع مصلحت فقهی عبارتند از:

الف) مصلحت روش شناختی: با جست‌وجو در آثار امام، مصالح سه‌گانه (مصلحت کلامی، مصلحت فلسفی، مصلحت فقهی) را می‌توان شناسایی کرد. امام در حوزه عمل و عرصه سیاسی - اجتماعی، از مصلحت به مثابه روش استفاده کرده است. از این دیدگاه، مصلحت به مثابه توجه به نقش زمان، مکان، اولویت‌بندی امور، تشخیص اهم و مهم و شیوه‌های حل مسائل جاری نظام اسلامی خواهد بود. مصلحت، روش تصمیم‌گیری برای دستیابی به اهداف کلان و مهم است. این نوع مصلحت، در شرایط غیر متعارف سیاسی - اجتماعی جامعه اسلامی و تراحم ارزش‌ها، برای حل معضلات نظام به کار می‌رود. بنابراین، اختیارات حاکم

اسلامی به تشخیص مصادیق احکام کلی شرعی منحصر نمی‌شود، بلکه حاکم در اجرای احکام الهی، گاهی با تراحم دو حکم شرعی روبه‌رو می‌شود، در این صورت نیز باید مصلحت‌اندیشی کند. (ارسطا، همان: ۱۰۵)

از این رو، مجمع تشخیص مصلحت نیز در بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به مثابه روش حل معضلات شمرده شده است، نه نهادی در کنار نهادهای دیگر. امام با طراحی نظام مصلحت، توانست در کنار پابندی به فقه سنتی و جواهری، فقه سیاسی شیعه را از بن بست ناکارآمدی در پاسخ‌گویی به مسائل اجتماعی - سیاسی بیرون آورد. امام، غفلت از مصلحت نظام را گاه موجب شکست اسلام می‌داند.

در تاریخ ۱۳۶۶/۱۱/۱۷ در زمان تشکیل مجمع تشخیص مصلحت می‌نویسد:

حضرات آقایان توجه داشته باشند که مصلحت نظام، از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد... مصلحت نظام و مردم، از امور مهمه‌ای است که مقاومت در مقابل آن ممکن است اسلام پابرهنگان زمین را در زمان‌های دور و نزدیک، زیر سؤال ببرد... (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۲۰، ۴۶۵)

ایشان خطاب به شورای نگهبان نیز می‌فرماید:

تذکری پدران به اعضای عزیز شورای نگهبان می‌دهم که خودشان قبل از این گیرها، مصاحت نظام را در نظر بگیرند؛ چرا که یکی از مسائل مهم در دنیای پر آشوب کنونی، نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌هاست. حکومت فلسفه عملی، برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند... شما در عین اینکه باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد...، باید تمام سعی خودتان را نیز بنمایید که خدای ناکرده، اسلام در پیچ و خم‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد. (همان: ج ۲۱، ۲۱۷ و ۲۱۸)

امام، مهم‌ترین بحران جامعه را بحران معنویت می‌دانست و راه برون‌رفت از این بحران را در انتظار حداکثری از دین جست‌وجو می‌کرد. ایشان نقش دین را بدون توجه به

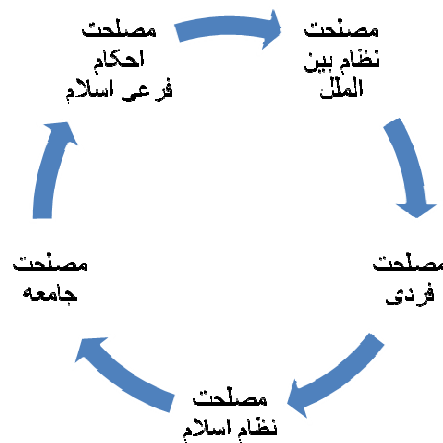
ضرورت‌ها، مصالح زمان و مکان و شرایط، غیر ممکن می‌دانست. (صحیفه نور: ج ۱، ۶۶) و می‌فرمود: «... اسلام، تمامش سیاست است و اسلام را بد معرفی کردند.» (همان: ج ۱۷، ۱۶۲)

احکام ثانویه، احکام ثانویه الهی و حکومت، شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله است که یکی از اهداف اولیه اسلام و مقدم بر تمام احکام فرعیه است. حکومت می‌تواند قراردادهایی شرعی را که خود وضع کرده است، در صورت مخالفت آن قراردادها با مصالح کشور و اسلام لغو کند. (همان: ج ۲۰، ۱۶۱-۱۷۱) بر این اساس، می‌توان گفت در مصلحت‌اندیشی امام، مصلحت نظام اسلامی بر مصالح جامعه اسلامی، مصالح جامعه اسلامی بر مصالح احکام فرعی، مصالح احکام بر مصلحت نظام بین‌الملل و مصلحت نظام بین‌الملل بر مصالح فردی مقدم است. برای نمونه به چند مورد از سخنان امام خمینی استناد می‌شود.

«حاکم می‌تواند مسجدی را که در مسیر خیابان است، خراب کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند. حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف مصالح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند.» (همان: ج ۲۰، ۱۷۱) «می‌تواند هر امری را چه عبادی و یا غیر عبادی که خلاف جریان مصالح اسلام است، از آن مادام که چنین است، جلوگیری کند.» (همان: ج ۲۱، ۶)

امام تقدیم مصالح عمومی و اجتماعی بر مصالح فردی و شخصی را تکلیف تمامی قشرها می‌داند. (همان: ج ۲، ۴۶۱) ایشان وظیفه حاکم اسلامی را عمل کردن براساس مصالح مسلمانان یا کشورش می‌داند. (همان: ج ۱۹، ۵۱) و معتقد است کسی که بر مسلمانان و جامعه اسلامی حکومت دارد، همواره باید به مصالح عمومی و منافع عامه توجه کند و از مصالح خصوصی و عاطفه شخصی چشم‌پوشد. (همان: ج ۲۰، ۱۳۰) به عقیده ایشان مصالح عمومی اسلام و کشور و امت اسلامی، بر مصالح شخصی مقدم

است. (همان: ج ۱۸، ۴۶۷)



ب) مصلحت غایت‌شناختی: این دسته از مصالح، شامل تمام مصالحی است که احکام شرعی در صدد تحقق بخشیدن به آنهاست. مصالح، اهداف و مقاصد شریعت هستند. امام تأمین مصلحت را تکلیف می‌داند و می‌فرماید «اگر من خدای نخواسته، یک وقتی دیدم که مصلحت اسلام اقتضا می‌کند که یک حرفی بزنم، می‌زنم و دنبالش راه می‌افتم.» (همان: ج ۱، ۲۹۳)

امام در تبیین دلایل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ می‌نویسد: «و خدا می‌داند که اگر نبود انگیزه‌ای که همه ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز راضی به این عمل نمی‌بودم...» (همان: ج ۲۱، ۹۲). «... احکام اسلام برای مصلحت مسلمین است، برای مصلحت اسلام است. اگر ما اسلام را در خطر دیدیم، همه‌مان باید از بین برویم تا حفظش کنیم. اگر ما مسلمین را در خطر دیدیم، بر همه ما واجب است که نظر کنیم...» (همان: ج ۱۵، ۱۱۶)

امام خمینی از یک سو، وحدت کلمه و اتحاد، اجرای قوانین بر معیار، قسط و عدل؛ جلوگیری از ستم ستمگران؛ بسط عدل فردی - اجتماعی؛ منع فساد و فحشا و انواع

کج‌روی‌ها؛ آزادی بر معیار عقل و عدل؛ استقلال؛ خودکفایی و فهم درست اسلام و احکام الهی را جزئی از مصالح می‌داند (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۷-۱۰) و از دیگر سو به خطر افتادن اقتصاد؛ دیانت؛ فرهنگ مملکت؛ اصول اسلام؛ قرآ و مذهب؛ اهانت به مقدسات مذهبی؛ هتک اسلام؛ تجاوز به حقوق مسلمانان؛ تجاوز به مراکز دین و دانش؛ ایجاد تفرقه و تشتت از جانب هر کس و با هر روش و مقصدی را، خلاف مصالح عنوان می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۵۱، ۱۸۸-۱۶۹)

ازدی نیشابوری، صاحب «ایضاح»، از شیخ طوسی نقل می‌کند: امام [معصوم] می‌تواند چهار پنجم منافع اراضی مفتوحه را در مصالح مسلمانان صرف کند. نگاه‌داری از مرزها، تقویت مجاهدین و پل‌سازی‌ها را از مصداق‌های مصالح بیان می‌کند (ازدی، بی‌تا: ۴۸۲) علامه حلی، صاحب «شرائع الاسلام» نیز موارد مصرف زکات را «مصالح هشت‌گانه» می‌نامد. (حلی، ۱۴۰۳هـ.ق: ج ۱، ۱۱۷)

مصلحت از منظر امام و پراگماتیسم

۱. مصلحت پراگماتیستی، فرد محورانه و مصلحت از دیدگاه امام خدامحورانه است.
۲. غایت پراگماتیسم، سودگرایی فردی و مادی است، درحالی که از دیدگاه امام، مصلحت روش‌شناختی، برآورنده اهداف شریعت و مقاصد خدای متعال است و مصلحت غایت‌شناختی، خود، جزئی از مقاصد شریعت است.
۳. در پراگماتیسم، همه چیز فدای مصالح و منافع فرد می‌گردد، در حالی که از دیدگاه امام، فرد فدای تامین اهداف شرع و نظام اسلامی می‌شود.
۴. در پراگماتیسم، حقایق بی‌شمار است و هیچ یک نسبت به هم فراتر و فروتر نیستند، در حالی که در اندیشه امام، حقیقت جز راه خدا و وجود باری تعالی چیز دیگری نیست و همه چیز صور مرآتی آن حقیقت است.

۵. دایره جهان‌شناختی پراگماتیسم، بسیار محدود و بسته است، در حالی که حیطه معرفت‌شناختی و جهان‌شناختی امام در حوزه مصلحت، بسیار فراتر از فرد، گروه و جامعه است و کل نظام هستی را دربرمی‌گیرد.

مفهوم تکلیف

مرحوم لاهیجی در «گوهر مراد»، تکلیف را این‌گونه تعریف می‌کند:

تکلیف، خطاب الهی را گویند که متعلق به افعال بندگان است و از جهت انصاف به حسن و قبح، بر سبیل اقتضا یا بر سبیل تخییر. مراد از اقتضا طلب است و طلب متعلق است به فعل یا ترک و تخییر، تسویه است میان فعل و ترک.

بر همین اساس، اوامر الهی را در مورد افعال انسانی به اقسامی تقسیم کرده‌اند. وجوب، حرمت، ندب، کراهت و اباحت. این احکام از آن جهت که از اقسام حسن و قبح می‌باشند، گاهی حسن و قبح اصلی است که متصف به عقلیت، و از آن حیث که نقل بر آن وارد گردید، متصف به منقول شرعی می‌باشند. پس هر تکلیفی از تکالیف بندگان، هم عقلی است و هم نقلی که هر دو از منابع شریعت‌اند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۳۸)

تکلیف در دین، به معنای موظف بودن در برابر آموزه‌های الهی و پیروی کردن از اوامر و نواهی پروردگار است و مکلف، انسان طالب طلب الهی (امر و نهی) است، چنان که امام خمینی می‌فرماید: «خواست خدا هرچه هست، ما در مقابل آن خاضعیم و ما تابع امر خدائیم.» (امام خمینی، ۱۳۶۷: ۱۸) ایشان تمام تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات را بر اساس تکلیف و همه را مکلف می‌داند و می‌فرماید: «برای ادای تکلیف، همه ما موظفیم.» (همان: ۱۹).

امام، انقلاب، جنگ و صلح را یک تکلیف می‌داند و تکالیف را براساس مصالح اسلام و مسلمانان و جامعه اسلامی تحلیل و همه این مراحل را عمل به تکلیف معرفی می‌کند و می‌فرماید:

اما در مورد قبول قطعنامه که حقیقتاً مسئله‌ای بسیار تلخ و ناگوار برای همه و خصوصاً برای من بود، این است که من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن

می‌دیدم، ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می‌کنم... و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور...، با قبول قطعنامه و اعلام آتش بس موافقت نمودم و در مقطع کنونی، آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم و خدا می‌داند اگر نبود انگیزه‌ای که همه ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز راضی به این عمل نمی‌بودم. (همان: ۲۵)

رهبر کبیر انقلاب، وظیفه و تکلیف جوانان را مبارزه علمی و عملی برای رسیدن به اهداف عالی انقلاب اسلامی می‌داند و به مسئولان سفارش می‌کند وسایل رشد اخلاقی، اعتقادی، علمی و هنری جوانان را فراهم سازند و آنان را برای رسیدن به بهترین ارزش‌ها و نوآوری‌ها یاری رسانند و روح استقلال و خودکفایی را در آنان زنده کنند و اجازه ندهند با پیشرفت ظاهری و مظاهر مادی تمدن غرب، عزت و اعتماد به نفس جوانان سست شود. (نک: امام خمینی، ۱۳۶۱: ج ۱۱، ۱۱۵) امام، مهم‌ترین مسئله را تشخیص تکلیف می‌دانست و معتقد بود وقتی انسان تکلیف خود را بشناسد، دیگر نمی‌تواند به منافع دوست، آشنا و فرزند بیندیشد. (نک: همان: ج ۲۱، ۲۴۲) امام در نامه‌ای به شورای عالی قضایی این‌گونه تذکر می‌دهد: «اینجانب، تحمل تعطیلی حکم خدا را ندارم... من به شما علاقه دارم، اما در مقابل تکلیف شرعی نمی‌توانم بی‌تفاوت باشم.» (همان: ج ۲۰، ۱۳۷)

گونه‌شناسی تکلیف

خمینی کبیر، در ادای تکالیف الهی، عمل به وظیفه را مهم‌ترین نتیجه و پیروزی می‌دانست. ایشان برای بقای انقلاب و مصالح کشور، هم جنگیدن و هم قبول قطعنامه را تکلیف می‌داند و با صراحت می‌فرماید: «همه، مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم، نه مأمور به نتیجه. اگر همه انبیا و معصومین (علیهم‌السلام) در زمان و مکان خود مکلف به نتیجه بودند، هرگز نمی‌بایست از فضای بیشتر از عمل خود فراتر بروند و سخن بگویند.» (همان: ج ۲۱، ۲۸۴)

از سخنان امام درمی‌یابیم که ایشان دو نوع هدف را دنبال می‌کرد: اهداف کوتاه مدت که در هنگام عمل کردن یا در طول زندگی انسان حاصل می‌شود و اهداف بلند مدت که

ممکن است انسان در دنیا نتیجه آن را نبیند. (نک: همان: ج ۱۶، ۳۲۱). ایشان در عمل به تکلیف الهی بر کسی منت نمی‌گذارد. (نک: همان: ج ۱۸، ۴۳۷) و معتقد است اگر تمام دنیا بد باشند و به تکالیف خود عمل نکنند، تکلیف از تو ساقط نمی‌شود. (نک: همان: ج ۱۹، ۳۲۵) در حقیقت، از دیدگاه امام اگر انسان مکلف به انجام کاری باشد، همکاری یا همکاری نکردن دیگران شرط انجام آن کار نیست.

مبنای اصولی امام با بسیاری از علما در خطابات شرعی متفاوت است. فقها اغلب، در توجه تکلیف به فرد، علم، قدرت و دیگر شرایط تکلیف را در نظر می‌گیرند. از این رو، با عذرهای مختلف، ذمه انسان را از تکلیف، به ویژه در تکالیف اجتماعی - سیاسی بری می‌دانند، در حالی که امام به دو نوع تکلیف معتقد است. بسیاری از فقها شرط شمول تکالیف عمومی به مکلفان را داشتن قدرت و توانایی می‌دانند، ولی امام سقوط تکالیف عمومی الهی را فقط در صورت ناتوانی و محذوریت جایز می‌داند. (نک: همان: ج ۲۱، ۲۸۵؛ امام خمینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۱۰-۳۱۱) از دیدگاه امام در این شرایط نیز تکلیف عمومی ساقط نمی‌شود، بلکه مکلف معذور است.

تکلیف بر چند نوع است که عبارتند از:

۱. تکلیف شخصی؛ تکلیفی است که از خطابات شخصی یا با وجود قرائن و صوارف، از خطابات عمومی متوجه افراد می‌شود. در تکالیف شخصی، علم و آگاهی به تکلیف و قدرت و توانایی بالفعل مکلف به ادای تکلیف، شرط است و در غیر این صورت، تکلیف از ذمه انسان برداشته می‌شود. امام پذیرش مسئولیت‌های دولتی در جمهوری اسلامی را برای کسانی که می‌توانند مفید باشند، تکلیف می‌داند. ایشان برای پذیرش مناصب، علم و تهذیب اخلاق را شرط می‌داند و می‌فرماید: «تمامی خرابی‌های دنیا از فقدان علم است یا از فقدان تهذیب نفس و یا هر دو.» رهبر کبیر انقلاب، استقلال کشور را وابسته به علم، تهذیب اخلاق و عمل، هم در حوزه‌ها و هم در دانشگاه‌ها می‌داند. (نک: امام خمینی، همان: ج ۱۹، ۴۸۷ و

۴۸۶) در این نوع تکالیف، احراز وجود شرایط، لازم است. پذیرفتن مسئولیت در جامعه اسلامی، در صورت مفید بودن، یک تکلیف الهی است. (نک: صحیفه امام: ج ۹، ۳۸۶)

۲. تکلیف عمومی؛ خمینی کبیر، خود و همه را مأمور به تکلیف می‌داند، نه نتیجه. این دیدگاه، از آثار فقهی مبنای اصولی ایشان در مباحث الفاظ و خطابات شارع است. برخی اصولیون در مسائل مهم و مهم، بحث «ترتب» را مطرح می‌کنند، ولی آخوند خراسانی آن را رد می‌کند و می‌گوید: «نیازی نیست تا از آن طریق، امری به مهم تعلق گیرد، بلکه مصلحت ملزمه موجود در «مهم»، کافی است تا مکلف با انجام آن مستحق ثواب شود.» (خراسانی، ۱۴۱۲هـ.ق: ج ۱، ۱۶۶) همان‌گونه که بیان شد، امام، خطابات شارع را دو نوع می‌داند: خطابات کلی، قانونی و تشریحی که بر حسب کثرت مکلفان، به خطابات متعدد منحل نمی‌شود و اگر کثرتی نیز باشد، در ناحیه متعلق به خطابات است، و خطابات خصوصی که شرایط خطابات عمومی و تشریحی را ندارند. در خطابات شخصی، علم مکلف به تکلیف، قدرت وی، امکان تحقق آن و علم مولی بر نافرمانی نکردن مکلف شرط است، در حالی که خطابات عمومی و تشریحی که به صورت قانون اعلام می‌شود، عالم و جاهل، قادر و ناتوان، مطیع و عاصی، همه را در بر می‌گیرد. بنابراین، همه مکلف هستند. (نک: امام، ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۸۰) امام، احراز ناتوانی را شرط سقوط تکالیف عمومی می‌داند، نه توانایی. بر این اساس می‌فرماید:

این هم رسول اکرم ﷺ که تاریخش را خوب می‌دانید دیگر، که تنهایی مبعوث شد، ۱۳ سال نقشه کشید و ۱۰ سال جنگ کرد. نگفت که ما را چه به سیاست. اداره کرد ممالکی را، مملکتی را. نگفت ما چه کار داریم به این حرف‌ها. آن هم حکومت حضرت امیر است که همتان می‌دانید و آن وضع حکومتش و آن وضع سیاستش و آن وضع جنگ‌هایش. (امام خمینی، ۱۳۶۱: ج ۲، ۸۲)

براساس این دیدگاه، امام تمامی اقشار را مکلف می‌داند و در فرازی از یک سخنرانی در جمع مسئولان و مهمانان خارجی، دوازده بار کلمه تکلیف را به کار می‌برد و می‌فرماید:

... در هر صورت، تکلیف زیاد است؛ بزرگ است برای همه ما. ما برای ادامه این

انقلابی که هست و ادامه این، تکلیف زیاد داریم. دولت تکلیف دارد، رئیس جمهور تکلیف زیاد دارد، رئیس مجلس تکلیف دارد، کشاورز تکلیف دارد، کارگر تکلیف دارد، هر کس در گوشه‌ای از این کشور واقع شده است، تکلیف دارد. تکلیف، مال یک نفر، دو نفر نیست. آحاد مردم یکی یکی شان تکلیف دارند. برای حفظ جمهوری اسلامی، یک واجب عینی، اهم واجبات دنیا، اهم است؛ از نماز اهمیتش بیشتر است. برای اینکه این حفظ اسلام است، نماز فرع اسلام است. این تکلیف برای همه ماست. هیچ فرقی بین ترک و فارس ندارد. این تکلیف برای همه دنیاست. حفظ دین حق، حکمی است برای همه دنیا. در رأس واجبات برای همه دنیا واقع شده ... حفظ جمهوری اسلامی برای یک مسلمان امری واجب است. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۳، ۳۴۸)

در خطابات عمومی، تکلیف متوجه همه است. مکلف می‌کوشد وظیفه خود را بشناسد و انجام دهد و اگر نتوانست، معذور خواهد بود: «ما باید اقامه عدل بکنیم! عذر نیست که ما قوه نداریم، این ملت قوه ماست.» (همان: ج ۶، ۳۳) امام خمینی، خطاب به مراجع عظام نیز می‌فرماید:

حضرات افاضل! متذکر باشند که امروز تکلیف به همه طبقات متوجه است. این جانب، با همه مشکلات و تهدیدات و تضییقات و اهانت‌ها عازم هستم. به خواست خداوند متعال از پاننشینم تا حصول مقصد نهایی و جلوگیری از تجاوز به حدود شرع مطاع یا تحصیل عذر در درگاه قادر متعال. (همان: ج ۲، ۱۵۹)

در خطابات عمومی، عذر باید تحصیل شود، نه با خیال و تصور و قرینه، دلیل قعود تراشیده شود. امام در مواردی که حفظ و بقای انقلاب، نظام جمهوری اسلامی، مصالح اسلام، ملت و کشور، مثل انتخابات به آن بستگی دارد، به دو نوع تکلیف معتقد است: یکی تکلیف عمومی برای همه که باید برای ادای تکلیف، در پای صندوق‌های رأی حاضر شوند و نتیجه هر چه بود مقبول است و دیگری وظیفه شخصی برای کسانی که قدرت و توان نمایندگی و شایستگی‌های لازم آن را دارند که می‌بایست برای پذیرفتن مسئولیت، پیش‌قدم شوند و مکلف به این هستند. (نک: همان: ج ۱۸، ۳۲۸-۳۴۶).

با توجه به آنچه گفته شد، درمی‌یابیم امام، حفظ اسلام و حدود شرع را یکی از خطابات عمومی می‌داند.

مهم‌ترین مسئله در تکلیف عمومی، تشخیص و احراز تکلیف است. امام با وجود احساس نگرانی از همه مراکز سیاسی خارجی و داخلی که علیه نهضت‌ها فعالیت می‌کنند می‌فرماید:

اما ما احراز تکلیف شرعی کرده‌ایم، احراز امر الهی داریم. این همان منطق صدر اسلام است، همان منطق است که اگر کشته شویم، به بهشت می‌رویم. اگر بکشیم، به بهشت می‌رویم. اگر شکست بخوریم، به بهشت می‌رویم و اگر هم شکست بدهیم، به بهشت می‌رویم. لذا از شکست نمی‌ترسیم... قضیه ما سیاسی صرف نیست، ما با منطق اسلام پیش می‌رویم. (همان: ج ۵، ۲۶۸).

رهبر کبیر انقلاب، در ادای تکلیف، از هیچ چیز احساس نگرانی نمی‌کند بلکه می‌فرماید: «نگرانی وقتی است که انسان به تکلیف الهی عمل نکند.» (همان: ج ۱۹، ۳۲۵) ایشان عمل به تکلیف عمومی را پیروزی و غفلت از آن را نگران کننده و شکست می‌داند و می‌فرماید:

نگران باشیم مبدا به تکلیف عمل نکنیم، نگرانی از خود ماست. اگر ما [به] تکالیفی که خدای تبارک و تعالی برای ما تعیین فرموده است، عمل کنیم، باکی از این نداریم که شکست بخوریم؛ چه از غرب و چه از شرق و چه از داخل و چه از خارج و اگر به تکالیف خودمان عمل نکنیم، شکست خورده‌ایم؛ خودمان، خودمان را شکست داده‌ایم. (همان: ج ۱۵، ۷۰)

امام، در تکالیف عمومی، انسان را مأمور به انجام تکلیف می‌داند، نه مأمور به نتیجه؛ بر خلاف تکلیف شخصی که انسان با توجه به نتایج اقدام می‌کند. رهبر بزرگ انقلاب در این باره می‌فرماید: «ما باید به تکلیف خود عمل کنیم. نتیجه حاصل شود یا نشود، به ما مربوط نیست، با خود اوست. آنچه به ما مربوط است، حفظ حیثیت علم، اسلام و عمل به وظایف الهیه است.» (همان: ۴۸۷ و ۴۸۶) ایشان قیام برای احقاق حق، حفظ مصالح اسلام، جامعه اسلامی و مسلمانان را وظیفه و تکلیف همگانی، وجدانی، شرعی و عقلی می‌داند و می‌فرماید: «همه مکلف هستیم وجداناً، عقلاً و شرعاً به اینکه کمک کنیم به این ...» (همان: ج ۳، ۳۴۸) امام

انقلاب، تأمین مصالح اسلام، مسلمانان، جامعه و امت اسلامی را تکلیف می‌داند و تک تک آدم‌ها را مکلف می‌داند به این منظور، برای خدا قیام کنند. (همان: ج ۲، ۱۵۹)

خمینی کبیر، خدمت را منشأ تکلیف می‌داند. ایشان در طول تبعید و اقامت در خارج از کشور، بارها بیان کردند ملت ایران به دلیل خدمتی که می‌کنند، بر ما حق دارند و حق، تکلیف ایجاد می‌کند:

«ما تکلیف داریم... ملت ایران الان یک دینی به عهده ما دارد. اینهایی که در ایران هستند، بچه‌هاشان کشته شده است، مادرها داغ پسر دیده‌اند، پدرها داغ جوان دیده‌اند... یعنی ما مدیون آنها هستیم. آنها برای نفع همه ملت است که قیام کرده‌اند...» (همان: ۱۶۷)

امام نه تنها حق و تکلیف را منافی هم نمی‌داند، بلکه آن دو را جدایی‌ناپذیر و تکلیف را حقوق انسان‌ها نسبت به هم می‌داند. ایشان در حقیقت، تکالیف را به حقوق ارجاع می‌دهد. (همان: ج ۳، ۵۲۴ و ج ۴، ۴۱) بنیان‌گذار انقلاب، در تکالیف شخصی، لحاظ جوانب را شرط می‌داند، ولی در تکالیف عمومی شرط نمی‌داند. ایشان در جمع ایرانیان مقیم خارج می‌فرماید:

در این مسائلی که ما و شما وارد هستیم، در آنکه اصولش سه تا مسئله است: یکی، نبودن محمد رضا خان و این سلسله؛ سلسله پهلوی و یکی، نبودن اصل رژیم سلطنتی و یکی هم استقرار حکومت عدل اسلامی و جمهوری اسلامی. در همه مسائلی که انسان اقدام می‌کند، یک جورش این‌طور است، یک قسم از این مسائل این‌طور است که انسان باید ملاحظه کند که در این عملی که می‌کند، نتیجه حاصل می‌شود [یا] نمی‌شود؟ آیا می‌رسد به این مقصدی که دارد [یا] نمی‌رسد؟ اگر مطمئن شد که به مقصد می‌رسد، اقدام می‌کند، اگر مطمئن نشد، اقدام نمی‌کند. یک قسم از مسائل این‌طوری است [و] یک قسم از مسائل هم است که انسان تکلیف دارد از طرف خدا که اصل مطلب، یک تکلیفی هست و نتایج هم احتمال می‌رود حاصل شود و احتمال می‌رود حاصل نشود. در این مسائلی که انسان تکلیف دارد که اقدام کند، دیگر نباید ما را در آن مسائل، علم به اینکه نتیجه‌ای [از] آن مطلبی که می‌خواهیم، حاصل می‌شود؛ لازم نیست علم پیدا کند. انسان به دنبال این است که آن تکلیفی که به او شده، به آن تکلیف عمل کند.» (همان: ج ۵، ۱۹)

بر این اساس، امام در بحث انواع اوامر شرعی (واقعی، اضطراری و ظاهری)، معتقد است یک امر بیشتر نیست و آن نیز امر به ماهیت و طبیعت مأمور است. بنابراین، یک امر و یک متعلق بیشتر نیست و بحث از اجزای متعلق ظاهری یا اضطراری مطرح نیست. بنابراین، بحث از اجزا لزومی ندارد. (نک: امام خمینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۷۹ - ۸۱ و ۱۶۳) به نظر می‌رسد امام از این مبنا در بحث عمل به احکام اولیه، احکام ثانویه و احکام حکومتی استفاده می‌کند، در حالی که دیگران در این باره دچار تردید می‌شوند. (نک: امام خمینی، ۱۳۶۱: ج ۲۰، ۷۱ - ۱۷۰) همچنین، بنیان‌گذار انقلاب معتقد است در منجزیت علم اجمالی شرط نیست اطراف علم اجمالی، مورد ابتلا مکلف باشد؛ زیرا خطابات شارع خصوصی نیست. بنابراین خطاب به فرد خارج از محل ابتلای علم اجمالی قبیح نیست. (نک: امام خمینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۸). خطاب «اجتنبوا الطاغوت»، همه طاغوت‌ها را در بر می‌گیرد و فرقی نمی‌کند کدام طاغوت و کدام مکلف باشد. از این رو، امام خمینی، در عراق در برابر خودکامگی‌های حزب بعث می‌ایستد و سکوت در مقابل فجایع رژیم را مخالف مصالح عالی اسلام و افشای فجایع خانمان‌سوز و نابودکننده اسلام را تکلیف می‌داند. (نک: امام خمینی، ۱۳۶۱: ج ۳، ۴۳۲).

از دیدگاه امام، مبارزه با کسانی که مصالح اسلام و مسلمانان را تهدید می‌کنند، همچنین ایستادگی در برابر ستمگرانی که قصد از بین بردن اساس اسلام و مسلمانان را دارند و مبارزه با شاه و فجایع و خیانت‌های او مانند سلب آسایش و آزادی از مردم، سلب آزادی مطبوعات، عقب‌نگه داشتن فرهنگ ایران و تاراج اموال مسلمانان، لیبیک به ندای ظلم‌ستیزی پیامبر اسلام و یک تکلیف الهی است. (همان: ج ۵، ۲۵ و ۲۹ - ۳۰)

رهبر کبیر انقلاب، همه مخالفان با مصالح کشور را طاغوت می‌داند و مبارزه با طاغوت را تکلیفی الهی می‌شمارد. (نک: همان: ج ۱۲، ۴۱۸)

سیاست به مفهوم رهبری و هدایت ملت، اجتماع و انسان در تمام جنبه‌های معنوی و مادی که همان صراط مستقیم است، حق انبیا، اولیا و علماست و تکلیف آنهاست که این

حق را اقامه کنند. (همان: ج ۱۳، ۴۳۲)

امام در کلامی دیگر می فرماید: «اگر ملت اشخاصی را دید، گروه‌هایی را دید که برخلاف مصالح کشور دارند جبهه‌گیری می‌کنند؛ این طایفه، آن طایفه را می‌کوبند و آن طایفه، این طایفه را، تکلیف شرعی ملت این است که... آنها را پذیرا نباشد.» (همان: ج ۱۴، ۴۹)

امام خمینی، تکالیف الهی و عمل در جهت مصالح اسلام و حفظ مصالح ملت را از معیارهای غیرالهی چون دوستی و دشمنی و هواهای نفسانی و شیطانی مانند خود نمایی و عرض اندام دور می‌داند. بر این اساس، معیار تشخیص الهی بودن از شیطانی بودن مصالح، مراجعه به نفس عمل است در مرحله دیگر به فرض آنکه هیچ مقصدی جز حق‌جویی و جلوگیری از انحراف نباشد، چگونگی و کیفیت ادای تکلیف و وظیفه، بایستی به دور از ارتکاب محرمات شرعیه باشد. امام، دعوت پیامبران و قرآن کریم به اجتماع، سیاست، مملکت‌داری و تمام کارهایی را که در اسلام به آنها سفارش شده است، مانند کشاورزی و تعلیم و تربیت، عبادات می‌داند. (نک: همان: ۴۲۳ و ۴۶۷). ایشان برای انسان دو جبهه مبارزه ترسیم می‌کند؛ جبهه مقابله با دشمنان غیراسلامی و جبهه مقابله با نفس. پیروزی در هر دو جبهه، عمل به دستور الهی است و فراموشی تکلیف در هر دو جبهه، شکست است؛ هرچند انسان کشته نشود و نکشد، شکست خورده است. بنیان‌گذار انقلاب در این باره می‌فرماید:

اگر سیدالشهدا می‌رفت پیش یزید و بیعت می‌کرد...، یزید خیلی [ایشان را] احترام می‌کرد، دستش را می‌بوسید، اما تکلیف این بود؟ اما وحشت داریم از اینکه چند هزار از ما کشته شده است؟ اگر ما وحشت داریم، باید ما اصلاً طریقه انبیا را کنار بگذاریم. باید آن چیزی که انبیا آورده‌اند و آن چیزی که خدا امر کرده است و آنها را که [می‌گفتند]: بروید سردمداران را دعوت کنید، [رها کنیم]. دعوت این نبود که بروند و بگویند آقا مسلمان شو [و] چنانچه نشود، دیگر بروند سراغ کارشان؛ نه، دعوت می‌کردند... [در این راه] کشته می‌دادند و می‌کشتند. (همان: ج ۱۵، ۷۰).

رهبر کبیر انقلاب، ادای این نوع تکالیف را که در ظاهر شکست است، بی‌نتیجه

نمی‌داند، بلکه امر به معروف، استنکار ظالم، به هم زدن اوضاع و بساط ستم، رسوا کردن قدرت‌های ظالم با فداکاری، بیدار و آگاه کردن مردم برای اقامه حکومت عدل و عمل به تکلیف الهی را از نتایج مهم این نوع تکالیف بر می‌شمارد. ایشان در مصاحبه با روزنامه «دیلی تلگراف» می‌گوید: «من هرگز حتی برای یک لحظه هم موضع خود را تغییر نمی‌دهم. این تکلیف الهی است و در صورت سکوت، مسئول خدا خواهیم بود.» همچنین، در مصاحبه با نشریه لبنانی «امل» مبارزه با تجاوز را وظیفه و تکلیف همه مسلمانان می‌داند. (نک: همان: ج ۵، ۱۶۳ و ۱۷۶ و ۱۷۹)

از دیدگاه امام همان گونه که استنکار ستم و ستمگر تکلیفی الهی و همگانی است، حمایت از حکومت عدل نیز تکلیفی همگانی و مخالفت با حکومت الهی، حرام شرعی است. (همان: ج ۶، ۱۱).

تکلیف و مصلحت

امام خمینی، حق و تکلیف را همراه هم می‌داند و می‌فرماید «خانم‌ها حق دارند در سیاست دخالت کنند؛ تکلیفشان است. روحانیون حق دارند در سیاست دخالت کنند؛ تکلیف آنهاست. دین اسلام، یک دین سیاسی است، یک دینی است که همه چیزش سیاست است، حتی عبادتش.» (همان: ج ۱۰، ۱۵)

از نظر حضرت امام، حقوق، تکالیف و مصالح، ملزم یکدیگر و همه احکام الهی، بر پایه مصالح هستند؛ چه برای انسان قابل درک باشند، چه نباشند، ولی هیچ حکمی بدون مصلحت و هیچ نهی‌ای بدون مفسده و ضرر نیست. بنابراین، در بسیاری از موارد، امام تکالیف و مصالح را با هم به کار می‌برد یا اگر از مصالح صحبت کند، حتماً درباره تکلیف نیز سخن می‌گوید. ایشان در پیام «فریاد براءت» می‌نویسد:

«من به تمام جهان با قاطعیت اعلام می‌کنم که اگر جهان‌خواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه دنیای آنها خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان

از پای نخواهیم نشست یا همه آزاد می‌شوند یا به آزادی بزرگ‌تری که شهادت است، می‌رسیم.» (همان: ج ۵، ۱۸)

از آنچه گفته شد، در می‌یابیم حوزه مصالح، حوزه اوامر و تکالیف است؛ آنجا که مصلحت نباشد، تکلیف نیست؛ چه مصلحت کوتاه مدت و ملموس و چه بلند مدت باشد: «عمل به تکلیف الهی مطرح است، مصالح عالی‌ه اسلام و مسلمین مطرح است.» (نک: همان، ۴۸۲) مبارزه کردن و کشته شدن در راه مصالح کشور و اهتمام به امور و مصالح مسلمانان، وظیفه و تکلیفی الهی است. (همان: ج ۴، ۱۰۹ و ۱۱۰).

رهبر بزرگ انقلاب، جدایی ملت از روحانیت و روحانیت از ملت، روحانیت از دانشگاه‌ها و دانشگاه‌ها از روحانیت و ملت و روحانیت از قشر جوان را برخلاف مصالح کشور و از حیله‌های شیطنی قدرت‌های بزرگ می‌داند و معتقد است: روحانیان تکلیف دارند براساس موازین شرعی عمل کنند و تکلیف ملت است که از روحانیان پیروی کنند و به تبلیغات بر ضد آنان توجه نکنند. (نک: همان: ۱۸۷ - ۱۹۰)

امام براساس حکم حکومتی، نیروهای نظامی و ارتش را برای حفظ مصالح اسلام و مصالح کشور مکلف می‌کند که به احزاب و جناح‌های سیاسی وارد نشوند و معتقد است ارتش فقط برای حفظ منفعت اسلام و کشور است. (همان: ۴۴۶ - ۴۴۷). امام برحسب تکلیف شرعی و مصالح جامعه، سپاه و ارتش را از گروه‌گرایی باز می‌داشت. (نک: همان: ج ۱۷، ۳۳۳) ایشان تبلیغات، مقاله‌ها، سخنرانی‌ها، کتاب‌ها و مجله‌های مخالف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور را حرام و جلوگیری از آنها را بر همه مسلمانان واجب می‌دانست. (همان: ج ۲۱، ۴۳۶) و می‌فرمود: «عمل برخلاف مصالح جمهوری اسلامی و مصالح اسلام، در پیشگاه الهی جرم و خیانت محسوب می‌شود. حضرت امیر آن روزی که مصالح اسلام و مسلمین اقتضا می‌کرد، تبعیت می‌کرد و اگر مصالح اسلام اقتضا می‌کرد، شمشیر می‌کشید و مسلمانان را (خوارج، صفینیان و جملین) را قلع و قمع می‌کرد و اگر مصالح اسلام اقتضا می‌کرد، سکوت می‌نمود.» (همان: ج ۱۹، ۶۸)

خمینی کبیر، تنها راه رهایی و نجات مستضعفان جهان را مبارزه همیشگی با مستکبران می‌داند و به عقیده ایشان مبارزه در راه استقلال و آزادی محرومان، با سرمایه‌داری و رفاه‌طلبی منافات دارد. (همان: ج ۵، ۱۸). از دیدگاه امام، مصالح طاغوت در مبارزه با موانع خود و مصالح مسلمانان نیز در مبارزه با موانع خود؛ یعنی طاغوت است. ایشان دلایل مخالفت با طاغوت را این‌گونه بیان می‌کند:

۱. حاکمیت نظام ضد اسلامی یا غیراسلامی به معنای بی‌اجرا ماندن نظام سیاسی اسلام است.

۲. هر نظام سیاسی غیر اسلامی، نظام شرک آمیز است؛ چون حاکمش طاغوت است و ما موظف به از بین بردن مظاهر شرک هستیم.

۳. ما موظف هستیم شرایط اجتماعی مساعدی برای تربیت افراد مومن و با فضیلت فراهم سازیم و این شرایط، درست، ضد شرایط حاکمیت طاغوت و قدرت‌های مادی است. شرع و حق حکم می‌کند نگذاریم وضع حکومت‌ها به همین صورت ضد اسلامی... ادامه پیدا کند. (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۲۹-۲۲) ما برای تأمین وحدت اسلامی و خارج کردن کشور اسلامی از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده، راهی جز تشکیل حکومت نداریم و حکومت عدل اسلامی، با حکومت ظلم جمع‌شدنی نیست. امام خمینی با توجه به این سخن حضرت علی: «کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا؛ دشمن ستمگر و یاور ستم‌دیده باشید» (نهج‌البلاغه، نامه ۴۷)، می‌فرماید: «ما موظف هستیم مردم مظلوم را نجات دهیم. ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم.» (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۳۷) ایشان حفظ نظام و جمهوری اسلامی را بالاتر از تمام فرائض می‌داند و معتقد است براساس مصالح اسلام و مسلمانان و کشور اسلامی گاه باید به احکام ثانوی و گاه به احکام حکومتی عمل کرد. (نک: همان: ج ۸، ۲۴۵) امام امت در این باره می‌فرماید: «ما موظفیم از طرف اسلام که مصالح مسلمین را حفظ کنیم، همه موظفیم که مسائل اسلام را حفظ کنیم.» (همان: ج ۱۷، ص ۱۰۶)

راهکارهای امام در عمل به تکلیف

۱. **تعلیم و تبلیغ:** امام این دو را وظیفه فقها می‌داند و معتقد است آنان باید عقاید، احکام و نظامات اسلام را تبلیغ کنند و به مردم بیاموزند تا زمینه اجرایی احکام و برقراری نظام اسلامی در جامعه فراهم شود. ایشان بارها در پیام‌ها، سخنرانی‌ها و دیدارهایش درباره امر تبلیغ و آگاهاندن مردم صحبت می‌کند.

۲. **ابهام‌زدایی از چهره اسلام:** به اعتقاد امام، ما موظفیم ابهامی را که نسبت به اسلام به وجود آورده‌اند، برطرف سازیم تا این ابهام را از اذهان نزداییم، هیچ کاری نمی‌توانیم انجام دهیم. (همان: ج ۵، ۱۹)

۳. **اصلاح حوزه‌های علمیه:** امام این اصلاح را در چند زمینه مطرح می‌کند:

الف) برنامه درسی؛

ب) روش تبلیغات؛

پ) روش تعلیمات و آموزش؛

ت) مبارزه با سستی و تنبلی؛

ث) مبارزه با یأس حاکم بر حوزه‌ها و بی‌اعتمادی؛

ج) از بین بردن آثار تبلیغات و تلقینات بیگانگان بر روحیه برخی علما و طلاب؛

چ) مبارزه با افکار برخی مقدس‌نماهای حوزه که مردم را از اسلام و اصلاحات اجتماعی باز می‌دارند؛

ح) تعیین تکلیف آخوندهای درباری دین به دنیا فروش (با خلع لباس، طرد و اخراج از حوزه‌های علمیه)؛

خ) تلاش برای اصلاح فکری حوزویان؛

د) مبارزه با کانون‌های تربیتی و تبلیغاتی و سیاسی حکومت‌های دست‌نشانده و ضد ملی؛

ر) اصلاح فرهنگ و اخلاق جامعه. قرن‌هاست دشمنان با ترفندهای گوناگون، افکار و

اخلاق مردم را فاسد می‌کنند. بی‌شک، افرادی که وارد حوزه‌های علمیه می‌شوند، آثار سوء

فکری و اخلاقی جامعه را با خود وارد حوزه می‌کنند؛ زیرا حوزه‌ها از جامعه و مردم جدا

نیستند. بنابراین، باید برای اصلاح فکری و اخلاقی افراد جامعه کوشید. امام افکار انحرافی را در این موارد جست‌وجو می‌کند:

- جدایی دین از سیاست؛
- سرگرم شدن به مسئله‌گویی (فقط)؛
- دعا گویی و ثنا گویی یا مشغول دعا خواندن شدن؛
- انجام امور اجتماعی - سیاسی را منافی شأن روحانی دانستن؛
- آگاهی نداشتن روحانی و در صورت دانستن، سکوت کردن و حرف نزدن. (نک: امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۲۷-۱۵۳)

امام، مقدس مابی را مانع اصلاحات و نهضت اسلامی می‌اند و می‌فرماید: «امروز جامعه اسلامی طوری شده است که مقدسین ساختگی، جلوی نفوذ اسلام و مسلمین را گرفته و به اسم اسلام، بر اسلام صدمه می‌زنند (همان، ۱۳۶۶ «الف»: ۲۲). رهبر کبیر انقلاب، در بحث مصلحت و تکلیف، هم رویکرد معرفت‌شناسانه دارد؛ یعنی بایستی مصالح و تکالیف شناخته و براساس آنها عمل شود و هم رویکرد وجود شناختی دارد؛ یعنی در عمل به مصالح و تکالیف بایستی مصالح مهم بر مصالح غیر مهم مقدم قرار گیرند. تعیین مصادیق مصالح و تکالیف سیاسی - اجتماعی در هر دو بخش، اهمیت خاصی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

راه کشف مصالح

به اهمیت یک مسئله در دیدگاه امام، از دو راه می‌توان پی برد: صراحت و تکرار. این صراحت یا تکرار، در موارد زیر وجود دارد:

مصلحت نظام؛ امام در خطاب به شورای نگهبان می‌فرماید: «... مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد» (همان، ۱۳۷۹: ج ۲۰، ۱۷۶)

مصلحت زجر کشیده‌ها؛ «مصلحت زجر کشیده‌ها و جبهه رفته‌ها و اسیر و شهید و مفقود

و مجروح داده‌ها، در یک کلام مصلحت پا برهنه‌ها و گودنشین‌ها، بر مصلحت قاعدین در منازل و مناسک و متمکنین و مرفهین گریزان از جبهه و جهاد و تقوا و نظام اسلامی، مقدم است.» (همان، ۱۳۶۶ «الف»: ۲۲)

مصلحت اسلام؛ «مردم عزیز ایران که حقا چهره منور تاریخ اسلام در زمان معاصر هستند، باید سعی کنند تا سختی‌ها و فشارها را برای خدا پذیرا گردند تا مسئولان بالای کشور به وظیفه اساسی‌شان که نشر اسلام در جهان است، برسند...» (همان، ۱۳۶۱: ج ۲۱، ۱۰۸)

در دیدگاه حضرت امام، حفظ انقلاب اسلامی در برابر دشمنان داخلی و خارجی، جلوگیری از نفوذ بیگانگان به مراکز تصمیم‌گیری جامعه اسلامی و جلوگیری از هرج و مرج و اختلال نظام اسلامی از مصالح مهم به شمار می‌رود. (همان: ۶۱)

- انتخاب صحیح؛ امام برای حفظ مصالح کشور و جلوگیری از انحراف، مردم را موظف می‌کند در انتخاب و کلا دقت کنند و افرادی را که اغلب از اقشار متوسط جامعه و محرومان هستند و از صراط مستقیم به سوی غرب و شرق منحرف نشده‌اند و به مکتب‌های انحرافی گرایش ندارند و نیز افراد تحصیل کرده و آگاه به مسائل روز و سیاست‌های اسلامی را به مجلس بفرستند. (نک: همان: ج ۲۱، ۱۹۵)

- وحدت کلمه؛ امام، رمز پیروزی را وحدت کلمه و ایجاد هماهنگی در داخل و میان کشورهای اسلامی می‌داند و اساس تمام گرفتاری‌ها و بدبختی‌ها را تفرقه و اختلاف عنوان می‌کند و براساس آیه شریفه: «واعتصموا به حبل الله جميعا ولا تفرقوا» (آل عمران: ۱۰۲)، همه را به حفظ مصالح اسلام و مسلمانان مکلف می‌داند. (نک: همان: ج ۱۰، ۱۶۰) بر همین اساس، امام اکثریت را ملاک حقانیت نمی‌داند (نک: همان: ۲۲۱) و اختلاف و نفاق افکنی را در جهت مصالح دشمن می‌شمارد. (نک: همان: ج ۱۱، ۴۸۲) ایشان، مصلحت را در نظر گرفتن رضای الهی، مقدم داشتن رضای خدا بر منافع گروهی و

پایبندی به اسلام بیان می‌کند. (نک: همان: ج ۱۲، ۱۴۹)

مکانیسم تشخیص مصلحت

حال که تکالیف در چارچوب مصالح قرار می‌گیرند، مرجع تشخیص مصالح و مفسد کیست؟ مصلحت، با ولایت فقیه ارتباط تنگاتنگ دارد و بی‌شک صدور احکام حکومتی، به عنصر مصلحت وابسته است. بحث قابل طرح این است که آیا فقیه به تنهایی تصمیم می‌گیرد یا مکانیسم‌های خاصی را برمی‌گزیند. حضرت امام خمینی در پاسخ به این پرسش، با صراحت می‌فرماید:

ممکن است در اینکه می‌گوییم حکومت، حق فقهی عادل است، اشکال شود که فقها توانایی اداره سیاسی، نظامی و غیره [را] ندارند، ولی این اشکال وارد نیست؛ زیرا اداره کشور همواره با شرکت شمار زیادی از متخصصین و کاردانان انجام می‌گیرد. چنانچه رئیس حکومت فردی عادل باشد، وزرا و کارگزاران عادل و درستکار را بر می‌گزیند؛ همچنان که در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز همه کارها به دست شخص ایشان انجام نمی‌گرفت، بلکه ایشان والیان، قاضیان و... داشتند. امروزه هم امور سیاسی، نظامی، تدبیر کشور و نگهداری مرزها هر یک به شخصی یا اشخاصی که در حکومت آنان را دارای صلاحیت می‌دانند واگذار می‌شود. (همان، ۱۳۶۶ «ب» ج ۲، ۴۹۸)

بند اول اصل ۱۱۰ قانون اساسی، تعیین سیاست‌های کلی نظام را پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت و بند ۸ همین اصل، حل معضلات نظام را که از طریق عادی امکان‌پذیر نیست از طریق مشورت با مجمع، از اختیارات رهبری می‌داند. امام در پیام سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در ۶۱/۱۱/۲۲، مجلس را اهل تشخیص موضوعها برای احکام ثانویه اسلام و در صورت لزوم، استفاده از کارشناسان دیگر را لازم و ضروری می‌داند (همان، ۱۳۶۱: ج ۱۵، ۱۸۸)

مرجع تشخیص مصلحت در عصر غیبت، ولی‌امر یا ولی‌فقیه است. از آنجا که قدرت، معمولاً فسادآور است، در همه نظام‌های سیاسی، اهرم‌های کنترل پیش‌بینی می‌شود. با

استفاده از دو مکانیسم، ولی فقیه به مصالح واقعی نزدیک و از مفاسد دور می‌شود. این دو مکانیسم عبارتند از:

۱. مکانیسم بیرونی

این ساز و کارها به رهبر کمک می‌کند مصالح مهم را انتخاب کند:

الف) نهادها و گروه‌های کارشناسی که عبارتند از:

- شورای نگهبان؛

- مجلس شورای اسلامی؛

- مجمع تشخیص مصلحت؛

- گروه تخصصی نظامی - امنیتی؛

- گروه تخصصی سیاسی - اجتماعی؛

- گروه تخصصی اقتصاد کلان؛

- گروه تخصصی فرهنگی داخلی و بین‌المللی؛

ب) نظارت اجتماعی

امیرمؤمنان علی (ع)، از حقوق والی بر مردم را «خیرخواهی در آشکار و نهان بیان می‌کند» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴) و به مالک اشتر می‌فرماید: «واجب لذوی الحاجات منک قسماً تفرغ لهم فیه شخصک و تجلس لهم مجلساً عاماً؛ بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی و در مجلس عمومی با آنان بنشین!» (همان، نامه ۵۳) امام خمینی نیز به امر به معروف و نهی از منکر تأکید می‌کند. (نک: امام خمینی، ۱۳۶۱: ج ۲۰، ۱۷۶)

آگاهی و بالا رفتن قدرت تشخیص مردم، از عوامل کنترل حاکم است. از دیدگاه امام اگر مردم در مکتب اسلام تربیت شوند و خودسازی کنند و به آیین و احکام نورانی اسلام مقید باشند، استقلال و سیادت آنان حفظ می‌شود و در آسایش و آزادی و با برابری و

برادری زندگی می‌کنند، ولی آن‌گاه که از آموزه‌های نورانی اسلام سر باز زنند و راه انحراف و انحطاط را برگزینند، هوس‌های شیطانی و هواهای نفسانی در دل‌ها زنده می‌شود، جاه‌طلبی و دنیاپرستی جای یکتا پرستی را می‌گیرد. دوران تباهی مسلمانان آغاز می‌شود، دیکتاتورهای از خدا بی‌خبر بر اریکه خلافت و حکومت اسلامی تکیه می‌زنند و سرنوشت ملت اسلام و قوانین قرآنی را دستخوش هوس‌های شهوانی و نفسانی خویش قرار می‌دهند و سالیان دراز به اسم اسلام، به اسلام ضربه می‌زنند. (همان: ۱۷۵-۱۷۸)

۲. مکانیسم درونی

براساس اصل ۱۰۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی، رهبر باید صلاحیت علمی لازم برای افتاء، عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلامی، بینش صحیح سیاسی و اجتماعی؛ تدبیر؛ شجاعت؛ مدیریت و قدرت کافی برای رهبری داشته باشد. حکومت اسلامی، حکومتی استبدادی نیست که در مال و جان مردم تصرف کند، هر کس را خواست، بکشد یا ببخشد و به هر کس خواست، قول بدهد و املاک و اموال ملت را به این و آن ببخشد، بلکه حکم‌کنندگان به رعایت مجموعه شرط‌های بیان شده در قرآن کریم و سنت رسول اکرم مقید هستند. این مجموعه شرایط، همان احکام و قوانین اسلام است. تنها حکم قانونی که برای مردم متبع و لازم الاجراست، همان قانون خداست، پیروی از رسول اکرم ﷺ نیز عمل به حکم خداست. (همان، ۱۳۸۱: ۴۴-۴۷)

زاممدار، افزون بر قانون‌دانی، باید از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار و عادل باشد و دانشش به گناه آلوده نباشد. اجراکننده قانون جزای اسلام و متصدی بیت‌المال و خرج و دخل مملکت، باید به دور از معصیت باشد. (همان: ۴۹) بر این اساس، ولایت فقیه، مقامی از مقام‌های معصوم نیست، بلکه وظیفه‌ای سنگین برای اجرای احکام اسلام و اداره جامعه است. (همان: ۵۲-۵۳)

حاکم جامعه اسلامی کسی است که میان خود و دیگران و میان خانواده و اطرافیان خود و دیگران، تبعیض اقتصادی، اجتماعی، قضایی و حقوقی قائل نمی‌شود. حاکم جامعه اسلامی، مثل همه مردم در اجرای قانون و در برابر قانون مسئول است. (اصل ۱۰۷ قانون اساسی) بنابراین، باید بیش از پیش پارسا و از نعمت‌های دنیوی روگردان باشد. وجود افراد صالح در رأس مسئولیت‌ها، جامعه را به سوی اصلاح می‌برد. (نک: همان: ۱۵۷ و ۱۵۸) اگر مسئولان در حوزه‌ها به وظایف خود عمل نکنند و درصدد تهذیب نفس خود نباشند، در آینده برای اسلام و جامعه اسلامی زیان‌بار خواهند بود. اگر عالمی منحرف شود، ممکن است امتی را منحرف کند و به تباهی بکشد و اگر عالمی مهذب باشد ...، جامعه را مهذب و هدایت می‌کند. (نک: همان: ۲۰۵-۲۱۰) آن‌که نتواند با نفسش مبارزه کند، هوای نفسانی را زیر پا گذارد و نفس اماره‌اش را کنترل کند...، نمی‌تواند در راه هدف و عقیده قدم بردارد و از منافع شخصی چشم‌پوشد؛ یعنی جاه و مقام را نادیده بگیرد، از خودخواهی و خودنمایی بپرهیزد، از تعامل پنهانی با دشمن خودداری کند، به هم‌رزمان خود خیانت نکند، صداقت و پیمان با همکاران را محترم شمارد، در صورت شکست در مبارزه، خود را نبازد و از هدفش باز نماند و در صورت پیروزی خوشحال نشود و پا از گلیم خویش فراتر نهد. امام خمینی در این باره می‌فرماید:

این صفات برجسته و اصیل انسانی، فقط در سایه خودسازی و مبارزه با نفس به دست می‌آید و کسی که با این صفات آراسته و مسلح نباشد، در زندگی فاقد رمز موفقیت بوده و آن‌گاه که به میدان مبارزه قدم بگذارد، اگر شکست و ننگ بار نیاورد، نمی‌تواند به راستی و درستی، هدف و مقصود را بازیابد و از میدان پیروزمندانه بازگردد. (همان: ۱۹۰ و ۱۹۱)

نتیجه

مقاله حاضر، در جست‌وجوی پاسخ پرسش اصلی و پرسش‌های فرعی خود در آثار امام بود. در فرایند تحقیق روشن شد که تکلیف و مصلحت در اندیشه امام، با هم ارتباط تنگاتنگ و ارگانیک دارند؛ امثال اوامر و امتناع از نواهی به دواعی مصالح و مفاسد است؛ مصلحت و تکلیف، دو مقوله جدا از هم نیست، بلکه یک حقیقت است و آن خواست الهی و تبعیت انسان

است. این حقیقت از یک جنبه، مصلحت و از جنبه دیگر تکلیف است. بنابراین، امام خمینی، تکلیف‌گرای مصلحت‌گرا یا مصلحت‌گرای تکلیف‌گراست. انسان اگر بتواند مقصد و مقصود الهی را بیابد، آن مقصد هم تکلیف است، هم مصلحت.

ایشان مقاصد و اعمال را دو دسته می‌داند؛ الهی و طاغوتی و تشخیص مقصد و معیار اینکه مقصود و عمل انسان الهی است، یا نه، خود انسان و ملت است. امام، ملاک درونی را خود انسان می‌داند؛ زیرا انسان به نفس خود آگاه است؛ هر چند عذر جوید. ایشان عامل بیرونی را نیز عموم ملت می‌داند. این نکته بسیار مهم در اندیشه امام این است که به عقیده ایشان، مردم می‌توانند الهی و طاغوتی بودن را بفهمند؛ مقصد طاغوتی یا عمل طاغوتی؛ یعنی مقاصدی که در جهت مصالح و منافع شخصی و جناحی صورت می‌گیرد. (همان، ۱۳۷۹: ج ۹، ۴۴۰) از دیدگاه امام، مدار مصالح، مقاصد الهی است، نه مقاصد شخصی، گروهی و دنیوی مادی‌گرایانه، همان‌گونه که بیان شد، در مصلحت پراگماتیستی، مدار مصالح و مفاسد، منافع و زیان‌های افراد است. مصلحت پراگماتیستی، فرد محورانه و مصلحت از دیدگاه امام خمینی خدامحورانه است. هدف پراگماتیسم، سودگرایی فردی و مادی است و به اعتقاد امام، مصلحت روش شناختی، برآورنده اهداف شریعت و مقاصد الهی و مصلحت غایت شناختی، خود، جزئی از مقاصد شریعت است. در پراگماتیسم، همه چیز فدای مصالح و منافع فرد است، در حالی که از نظر امام، فرد فدای تأمین اهداف شرع و نظام اسلامی می‌شود. دایره جهان‌شناختی پراگماتیسم بسیار محدود و بسته است، در حالی که حیطه معرفت‌شناختی و جهان‌شناختی امام در حوزه مصلحت، بسیار گسترده‌تر از فرد، گروه و جامعه است و کل نظام هستی را در برمی‌گیرد.

یکی از نوآوری‌های رهبر کبیر انقلاب، تقسیم تکلیف به شخصی و عمومی - قانونی است. تکالیف شخصی به وجود شرایطی چون علم، قدرت و اختیار در مکلف مشروط است، در حالی که تکالیف عمومی به این شرایط وابسته نیست. در خطابات عمومی و تشریحی که به صورت قانون اعلام می‌شود، عالم و جاهل، قادر و ناتوان، مطیع و عاصی همه یکسان هستند.

امام با این ابداع، مسئله امر به ضدین، ترتب، اجزا، علم اجمالی و بسیاری از مسائل جنجالی اصولی را حل کرد. (نک: www.imam-khomeini.com)

مصلحت در تکالیف عمومی احدى الحسنین است و توفیق در انجام تکالیف، خود مهم‌ترین پیروزی و حصول نتیجه است. امام، عمل به تکلیف عمومی را پیروزی و غفلت از آن را نگران‌کننده و شکست می‌داند و می‌فرماید: «نگران باشیم مبدا به تکلیف عمل نکنیم! نگرانی از خود ماست. اگر ما [به] تکالیفی که خدای تبارک و تعالی برای ما تعیین فرموده است... عمل نکنیم، شکست خورده‌ایم؛ خودمان، خودمان را شکست داده‌ایم.» (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱۵، ۷۰)

به نظر می‌رسد اساس اسلام با عمل به تکالیف عمومی - تشریعی، حفظ و پاسداری می‌شود و این مهم‌ترین نتیجه و مصلحت است.

مسئله اساسی در مصلحت، تشخیص آن است. شناسایی سه امر در تشخیص مصلحت ضرورت دارد: تشخیص مسائل، تشخیص مراتب آنها و صدور احکام بر پایه مصالح و مقتضیات. حاکم اسلامی براساس مکانیسم‌های خاص (گروه‌های تخصصی و توانمندی‌های علمی و اخلاقی خود) مسائل را شناسایی و سپس براساس مقتضیات و شرایط، اولویت‌بندی می‌کند و به صدور احکام مورد نیاز می‌پردازد. وجود احکام متغیر، جاودانگی دین اسلام و گستردگی قلمرو «منطقه الفراغ» و حوزه مباحات مصلحت‌اندیشی در حکومت اسلامی را ضروری می‌سازد. به نظر می‌رسد در مقایسه عوامل کنترل بیرونی و درونی، امام بیشترین تأکید را بر خودسازی دارد و هواهای نفسانی را بزرگ‌ترین مانع رسیدن به هدف و راه تحقق عقیده می‌داند.

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم، انتشارات پارسیان، ۱۳۷۹.
۳. ابوزهره، محمد، *اصول الفقه*، قاهره، دارالفکر العربی، بی تا.
۴. ارسطو، محمد جواد، *تشخیص مصلحت نظام* (از دیدگاه فقهی - حقوقی)، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰.
۵. ازدی نیشابوری، فضل بن شاذان، *ایضاح*، تحقیق: سید جلال‌الدین حسینی ارموی محدث، بی جا، بی تا.
۶. افتخاری، اصغر، *مصلحت به مثابه روش*، امام خمینی و حکومت اسلامی (احکام حکومتی و مصلحت) *مجموعه آثار ۷*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۷. بیات، عبدالرسول و دیگران، *در آمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر* (فرهنگ واژه‌ها)، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱.
۸. تسخیری، محمد علی، *العمل الحكومي و دوره فی تحقیق مسؤولیات الدوله الاسلام*، مجموعه آثار ۷، ۱۳۷۸.
۹. جوادی آملی، عبدالله، *حق و تکلیف در اسلام*، قم، مرکز نشر اسرا، ۱۳۸۵.
۱۰. حلبی، ابو صلاح، *الکافی فی الفقه*، تحقیق: رضا استادی، اصفهان، انتشارات امیرالمومنین، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۱. حلی، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۲. خراسانی، محمد کاظم، *کفایه الاصول*، قم، سازمان نشر اسلامی، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۱۳. خمینی، روح‌الله، *ولایت فقیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.
۱۴. _____، *پیام استقامت* (پیام حضرت امام به حجاج بیت الله الحرام)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷.
۱۵. _____، *تهذیب الاصول*، تقریرات جعفر سبحانی، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.

۱۶. _____، *صحیفه امام* (سخنان، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام اجازات شرعی و نامه‌ها)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، نشر عروج، ۱۳۷۹.
۱۷. _____، *صحیفه انقلاب* (وصیت نامه سیاسی - الهی امام)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۱۸. _____، *صحیفه نور* (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.
۱۹. _____، *کتاب البیع*، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۶ «ب».
۲۰. _____، *فریاد برائت* (پیام امام به حجاج بیت الله الحرام)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۶۶ «الف».
۲۱. ساسان نژاد، امیر هوشنگ، *مجموعه مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام*، تهران، فردوسی، ۱۳۷۶.
۲۲. شریف، مرتضی، *رسائل*، ج ۴، قم، دارالقران الکریم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۲۳. شیخ، سعید، *مطالعات تطبیقی در فلسفه اسلامی*، مصطفی محقق داماد، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹.
۲۴. طباطبائی، محمد حسین و جمعی از نویسندگان، *بحنی درباره مرجعیت و روحانیت*، تهران، شرکت سهامی انتشار، بی تا.
۲۵. عوض جعفر، هشام احمد، *الابعاد سیاسی لمفهوم الحاکمیه*، رویه معرفیه، ولایات المتحدہ المریکیه، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ۱۹۹۵.
۲۶. فواج حسین، احمد، *اصول الفقه اسلامی*، بی جا، انتشارات الدارالجامعیه، ۱۹۸۶ م.
۲۷. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، *بایسته‌های حقوق اساسی*، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۵.
۲۸. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸، اصلاحات و تغییرات و متمیم ۱۳۶۸.
۲۹. قمی، میرزا ابوالقاسم، *جامع الشتات*، ج ۱، تصحیح: مرتضی رضوی، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۷۱.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب (متوفی ۳۲۹)، *اصول کافی*، ترجمه: سیدجواد مصطفوی، تهران، انتشارات مسجد، بی تا.

۳۱. محقق، داماد، *اثنا عشر رساله*، بی‌جا، انتشارات السید الداماد، ۱۲۵۶.
۳۲. مدنی، جلال‌الدین، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نشر همراه، ۱۳۷۰.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، *انوار الفقاهه*، قم، انتشارات مدرسه الامام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۱۱.
۳۴. موسوی بجنوردی، محمد، *مقالات اصولی*، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱.
۳۵. www.imam-khomeini.com/maghalat/imam%20va%noavariha.htm مصاحبه آیت‌الله جعفر سبحانی ۲۰۰۷/۰۷/۱۴